

میر نجات اصفهانی

میر عبدالعالی نجات اصفهانی از شعرای نیمه دوم قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهمست که در تذکره‌های نصر آبادی و آتشکده و روز روشن نامش بغلط (عبدالعال) نوشته شده و در تذکره المعاصرین حزین و کتاب دانشمندان و سخن-سرایان فارس (عبدالمعالی) آمده است ولی در ریاض الشعرا و شمع انجمن و تذکره الشعرای غنی بصورت صحیح (= عبدالعالی) مذکورست. و سند این قول ، گفته خود اوست درین بیت :

بعشق عالیم چون بود فرجام پدر فرمود عبدالعالیم نام

وی از سادات حسینی کوه کیلویه فارس بوده که در اصفهان متوطن شده و در آن‌سماں نشو و نما یافته و با اصفهانی مشهورست، با اینحال بعضی اوراق می نوشته‌اند. و دوست دانشمند من آقای آدمیت در کتاب دانشمندان و سخنسرایان فارس (۴: ۶۵۳) در شمار فارسیان مشهور داشته‌اند، در صورتیکه وی میگوید :

کند دل خواهش سیر صفاهان بلی حب وطن باشد زایمان

میر نجات فرزند میر محمد مؤمن حسینی مستوفی است که در اوایل حال مستوفی میرزا حبیب‌الله صدر بود، و بعد مستوفی کوه کیلویه شد، و پس از فوت الله‌وردیخان بمنصب استیفای استرآباد رسید .

تذکره نویسان معاصر وی مانند محمد طاهر نصر آبادی و شیخ محمد علی حزین لاهیجی و علیقلیخان واله داغستانی او را بوفور اخلاق حمیده و صفات پسندیده و شکفته طبعی و فانی مشربی بخصوص نادره گویی و خوش صحبتی ستوده‌اند.

وی یاروندیم میرزا طاهر وحید قزوینی و شاکر درشید مولانا صائب اصفهانی و منشی شاه سلیمان صفوی بوده، نصر آبادی مینویسد: «... اگر چه یکرنگست و یکدل اما بسببی بمخلص آنقدر فقیر نوازی و بیچاره پروری بعمل می آورد که زیاده بر حوصله فقیرست، هیچگاه بی جذبه محبتی و چاشنی دردی نیست» و حزین میگوید: «... شبی در انجمن خاکسار که آن سید سخنگزار هم از حاضران بود، گوینده غزلی از گفتار او خواند، و این پرده نبیوش در بدیهه این دو بیت بگوش حاضران رساند:

رباعی

مطرب غزلی سرود چون آب حیات از نادره سنج بی بدل میر نجات
در شکر سماع طرب افزا گفتم قد انزل ربنا علینا برکات،
همو کلیات اشعارش را قریب بده هزار بیت نوشته و گوید سنین عمرش از
هشتاد مترقی شده بود که لوای سفر آخرت بر افراشت و در حظیره علامی آقا حسین
خوانساری بالین راحت گذاشت، ولی تاریخ فوتش را مذکور نداشته و سایر تذکره
نویسان هم درین باب چیزی ننوشته اند.
میرزا محسن تأثیر که از شعرای هم دوره وی بوده در تاریخ وفاتش چنین
گفته است:

نمک خوان شعر میر نجات که نکویش جمله را خالیست
از جهان رفت و بهر تاریخش همه گفتند: «جای او خالیست» = ۱۱۲۲

حزین لاهیجی میگوید که میرزا طاهر وحید بر دیوان میر نجات دیباچه
نوشته است، ولی نسخه‌ی از دیوان او را که بنده دیده‌ام فاقد دیباچه مزبور بوده و
تمام آن دیباچه را در منشآت وحید میتوان یافت. حتی رقعۀ ذیل را که پس از اتمام
دیباچه به میر نجات نوشته است:

«چون معلومست که هر کس که هست آرزومند نجات میباشد، از این قرار
اظهار شوق صحبت. حکم معنی مبتذل و نقل مکرر میدارد، خامۀ سریع جولان،
صبح از تک و تاز مضمار دیباچه معلوم عرق مداد خشک نمود، رسیدن آن بسمع

اصلاح موقوف بآنست که دماغ اختلاط ایشان برسد، هر وقت فرصت یابند تشریف آرند ، والدعا»

غزلیات میر نجات چنگی بدل نمیزند و مثنویش در حد متوسط است ، اما منظومه گل کشتی او که چندین بار در ایران و هندوستان بطبع رسیده و ابیات آن بطور پراکنده در فرهنگ بهار عجم و چراغ هدایت و مصطلحات الشعرا و تاریخ ورزش باستانی ایران مندرجست، از نظر اشتمال بر لغات و اصطلاحات ورزشی و فنون کشتی منبع مهمی بشمار میرود و در نوع خود بی نظیرست .

علیق لیخان والهداغستانی در باب خوش صحبتی و لطیفه گوئی میر نجات و سبک ناپسند وی در غزلسرای مطالبی نوشته است که نقل آن خالی از فایده بی نیست: «میر نجات اسم وی عبدالعالی است، از سادات رفیع الدرجات حسینی بوده، در حسن خلق و وسعت مشرب و صفای طینت نظیر نداشته ، تمام مردم از امر او فضلا و عموم اعظم و اعزه باقصی الغایه در پاس حرمت و عزت وی میکوشیده اند ، مجالس و محافل خود را بوجود زیجودش زیب و زینت می بخشیده اند، در سخن سنجی و نادره گوئی یگانه آفاق، و در خوش صحبتی و کوچک دلی در عالم طاق بوده، لطیفه های نمکین و نقلهای شیرین از وی بر زبانهاست، از جمله روزی در خانه میرزا طاهر وحید الزمان وزیر اعظم مهمان بوده، وقت شام پسرهای میرزا طاهر که عدیم اللحیه و صاحب جمال بودند. بمجلس پدر در می آیند، میرزا طاهر از ایشان می پرسد که در کجا بودید؟ عرض میکنند که بر بام دیوانخانه بدیدن عطار مشغول بودیم ، پدر عالیقدر می پرسد که میسر شد یا نه؟ عرض میکنند که دیدیم، و چون مشهورست که در وقت دیدن عطار دهر کس جمیع بندهای ملبوس خود را بگشاید، و آن رباعی مشهور عربی (؟) را بخواند، البته گنجی از مال یا گنجی از علم بدست آن شخص خواهد آمد، لهذا میرزا طاهر بعنوان خوش طبعی می پرسد که بندهای خود را او کردید؟ میگویند بلی، می پرسد که بندها را راهم؟ میر نجات میگوید که آنرا در وقت دیدن مشتری و خواهند کرد، به میرزا طاهر و اهل مجلس انبساط تمام روی میدهد، و از اینمقوله سخنهای بسیارست که ذکر آنها موجب طول کلام میگردد.

خلاصه میر نجات مرحوم در سلك منشیان عظام شهنشاه ایران یعنی شاه سلیمان مغفور منسلك بود، و در آن فن کمال مهارت داشت، اما در شاعری آنچه مردم باو گمان دارند نبود، بلکه میتوان گفت که خون مذمت شعر بعد از زلالی خوانساری و میرزا جلال اسیر و شوکت بخارایی در گردن میر نجات محروم است، چه زلالی و میرزا جلال را در بعضی اشعار، راه بوادی مهملات افتاده، با اعتقاد خود این روش را نزاکت گویی دانسته اند، و حال آنکه از فرط بی مایگی در این وادی پی غلط کرده، از منزل مقصود دور افتاده اند.

از عهدۀ روش نزاکت بندی ملاحظه‌وری ترشیزی بقوت طبع و زور مایه بر آمده، و هر کس تتبع او کند البته کارش به مهمل گویی می انجامد.

اما میر نجات مرحوم ماورای روش آنها طرز تازه‌یی اختراع کرده است که پسندیده طبع عوام شده، یعنی تابع روزمره اجامر و او باش و بازاریان گردیده، بطریق گفتگوی ایشان بنای شاعری را گذاشته است، و چون اکثر خلق از دریافت دقایق مراتب سخنوری محروم و دست فکرشان از دامن عرایس حجله فصاحت و بلاغت کوتاهست، و بدانچه مطابق سلیقه و موافق طبعشان اتفاق افتاده باشد راغب میباشند، لهذا بروش او رغبت تمام پیدا شده اکثر بهمان طرز مایل گردیده. اگر موزون باشند تتبع آن مینمایند، و الا بخواندن و شنیدن اینقسم قناعت میکنند. و برخی دیگر از شعرای زمان ما مثل آقارضا امید که مخاطب به قزلباش خان بود، و جمعی دیگر نازک مهملیهای طرز زلالی و اسیر را علاوه طرز میر نجات نموده، کوس مزخرفات بر پام فضیحت مینوازند، و اگر احياناً کسی خواهد که درین باب سخنی که خلاف رویه و اعتقاد ایشان باشد بگوید، بالطبع آزرده شده بلکه دم از خصومت میزنند، ربنا حکم بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الحاکمین چون بحسب اتفاق سر رشته سخن باینجا کشید، اگر چه خارج از سیاق تحریر است، بجهت اثبات مدعا و وضوح مطلب ضرور شد که از اشعار جماعت مذکور چند بیتی بعنوان نمونه درین صفحه قلمی نماید، تا اگر کسی را در آن سخنی باشد حجتش نماند.

دیوان میر نجات

بطوریکه گذشت نسخه‌یی از دیوان میر نجات که متعلقست بکتابخانه شخصی دوست دانشمندم آقای عبدالحسین بیات بدست بنده افتاد ومدتی آنرا مطالعه می‌کردم .

این نسخه که قطع رقعی دارد و بخط نستعلیق متوسط در اوایل قرن دوازدهم هجری نوشته شده مشتملست بریک مثنوی موسوم به مسیر السالکین که که بتفصیل از آن سخن خواهیم گفت و دیوان قصائد و غزلیات و مقطعات و رباعیات که بعضی از اوراق آن در صحافی پس و پیش واقع شده و سقطاتی نیز دارد . علیقلیخان واله داغستانی که خود غزلیات پر شور عاشقانه‌یی دارد، آنچه در باب میر نجات و سایرین گفته مقرون بصوابست و انصافاً بندرت میتوان از غزلیات وی شعری که نسبتاً خوب باشد بدست آورد. و ابیاتی که زیلا نگاشته میشود بنده بزحمت از دیوان پنجهزاربیتی او انتخاب کرده‌ام :

بلندی آنقدر جو ای برادر که چون افتمی توانی بازبرخاست

☆☆☆

گرچه ما بنده غمیم، ولی شادی آزاد کرده دل ماست

☆☆☆

تاچند روز و شب بتو فریاد ما رسد

یکره چه میشود تو بفریاد ما رسی

☆☆☆

بگلمش آمدی و سروها بتعظیمت از آن زمان که زجا خاستند نشستند

☆☆☆

بر وضع روزگار چو گل خنده میزند

هر کس که دید عاقبت کار خویش را

و اینهم یکی از غزل‌های نسبتاً خوب اوست :

عمریست که با من نگهش گرم ستیزاست خواری کش عشقم ، چکنم یار عزیزست
 چون رشته بگسسته گهر، شب هجران از تاب جدایی نفسم آبله ریزست
 خون من از آن ابروی خم گشته نریزی با ما همه ناز تو بکج‌دار و مریزست
 رام من و بیگانه ارباب هوس شد قربان سراپاش که از اهل تمیزست
 گر روی دلی دیده‌ام آنجا عجبی نیست خاک سر کویش ز صفا آینه خیزست
 گر وصل میسر نشود آه طیبیا جز مرگ علاج غم معشوق چه چیزست
 چون نور نظر تا شده خاک سر کویت

در دیده کونین نجات تو عزیزست

ابیات ذیل از منتخبات حزین لاهیجی است که آذربیکدلی نیز آنها را پسندیده و برای ثبت در آتشکده برگزیده است :

آنقدرها که یاد ما نکنی آنقدر یاد کرده‌ایم ترا



ز گریه شب همه شب خلق را ز خواب برآرم
 برای آنکه ترا دیگری بخواب نبیند



بمزد یاد خود باغ بهشتم وعده فرمودی مگر باغ بهشتی بهتر از یاد تو میباشد



آسوده جان شدم بدم واپسین نجات آخر کشید آن نفسی را که خواست دل
 و اما آن مثنوی که پیش ازین یاد کردیم و از آثار خوب و ارزنده میر نجات
 است، مسیر السالکین نام دارد، و در بحر هزج گفته شده است .

در نسخه سابق الذکر قسمتهایی ازین مثنوی ساقط است و آنچه باقی مانده
 شامل یک‌هزار و دو بیست بیت است .

میرنجات درین منظومه ماجرای زندگانی خود را از دوران طفلی تا سال هزار و هشتاد و پنج هجری شرح داده و در ضمن آن از میزان تحصیلات خود، عاشقیها، سفرها، اوضاع و احوال اجتماعی زمان، شهرهایی که دیده، رجالی که بصحبت ایشان رسیده و شعرای هر دیاری بتفصیل یاد کرده است.

مسیر السالکین فواید تاریخی بسیار دارد که از آن جمله است زنده بودن مولانا صائب در سال ۱۰۸۵ هجری و چنانکه خواهیم دید در آنجا که بوصف محله عباس آباد میپردازد، و از استاد خود صائب یاد میکند، او را زنده نشان میدهد، و اینکه تذکره نویسان ماده تاریخ وفات صائب را «صایب وفات یافت» و «بود با هم مردن آقا رشید و صایبا» نوشته اند که برابر با ۱۰۸۱ است. بدون شک از هر دو ماده تاریخ يك حرف «ها» که عدد آن پنج است ساقط شده و در اصل چنین بوده: «صایب وفات یافته» و «بوده با هم مردن آقا رشید و صایبا» که برابر با ۱۰۸۶ هجریست. و دلائل و اسنادی که بنده درین باب فراهم آورده ام بسیارست که بموقع خود در ترجمه احوال صائب مذکور خواهم داشت، و ابیات منتخب از مسیر السالکین در شماره های آینده این مجله درج خواهد شد.

بدنیست بدانید که :

معدل تولید غلات (در سالهای ۵۷ الی ۱۹۶۰) در کشورهای مختلف

بشرح زیر بوده است :

ایالات متحده امریکا	۱۷۳/۷۵۰/۰۰۰ تن
اتحاد جماهیر شوروی	۱۲۱/۲۳۸/۰۰۰ «
فرانسه	۲۰/۶۸۳/۰۰۰ «
آلمان	۱۴/۱۶۷/۰۰۰ «
ایتالیا	۱۳/۰۳۷/۰۰۰ «
انگلستان	۸/۷۱۴/۰۰۰ «